

تحلیل متن سوره مریم براساس نظریه کنش گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل

صحبت اله حسنوند^۱

چکیده

کاربست نظریه‌های جدید زبان شناسی در تحلیل متون دینی، افق‌های جدیدی را در برابر پژوهشگران هر دو حوزه قرار می‌دهد. نظریه کنش‌های گفتاری آستین و سرل از جمله این نظریه‌ها می‌باشد. بررسی ارتباط میان ذهن گوینده و کنش و کاری که با زبان انجام می‌شود، هدف اصلی این نظریه زبان شناسی است که با تأثیر از مطالعات فلسفه تحلیلی مطرح شد. به کارگیری این نظریه در تحلیل متن قرآن، لایه‌های عمیقی از معانی آیات را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از گزاره‌ها و اسلوب‌های شایع در قرآن با توجه به سیاق و بافت آیات، معانی متعددی برداشت کرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر الگوی جان سرل در این نظریه، به تحلیل کنش‌های گفتاری در سوره مریم می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان کنش‌های پنجگانه سرل، کنش‌های اظهاری، ترغیبی و سپس عاطفی بیشترین بسامد را در این سوره دارند. کنش اظهاری غالباً به منظور باز خوانی سرگذشت اقوامی است که به دلیل غفلت و سرپیچی از پیشوایان دینی، دچار گمراهی و در نهایت هلاکت شده‌اند. کنش ترغیبی ضمن آگاه نمودن مخاطبان از سرنوشت پیشینیان، آنان را به پیمودن مسیر سعادت و رستگاری تشویق می‌کند و کنش عاطفی نیز برای بیان حالات و شرایط روحی و عاطفی شخصیت‌های مذکور در سوره مریم می‌باشد. غالب این کنش‌ها به صورت غیر مستقیم می‌باشند و توان تعبیری و عمق معانی آیات به گونه‌ای است که در بسیاری از موارد بیش از یک کنش گفتاری در این آیات وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: سوره مریم، جان سرل، کنش‌های گفتار، کنش مستقیم، کنش غیر مستقیم.

مقدمه

کاربست نظریه‌های جدید زبان شناسی در تحلیل متون دینی می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی پژوهشگران هر دو حوزه بگشاید. اگرچه هدف تحقیقات زبان شناسی و پژوهش‌های مربوط به متون دینی متفاوت می‌باشد، لیکن از آنجا که بستر کار هر دو حوزه زبان است، تعامل و تلاقی آنها می‌تواند دیدگاه‌ها و دستاوردهای سازنده‌ای را به ارمغان آورد. نظریه‌های زبان شناسی در تحلیل متون دینی ابزارهای مناسبی را در اختیار محققان قرار می‌دهد تا از این طریق قلمروهای جدیدی از این متون را کشف نمایند. از سوی دیگر پژوهشگران علوم دینی با بکارگرفتن دیدگاه‌ها و نظریه‌های زبان شناسی به اعتبار سنجی این نظریه‌ها در تحلیل این متون کمک کرده و زبان شناسان را به سوی طرح فرضیه‌ها و نظریه‌های جدید زبانی رهنمون می‌کنند.

نظریه کنش‌های گفتاری که به تحلیل رابطه زبان با کاربران آن می‌پردازد، در تحلیل متون دینی بویژه قرآن کریم می‌تواند لایه‌های جدیدی از معانی و مفاهیم آن، فراروی مخاطبان باز کند. پژوهش حاضر با محور قرار دادن سوره مریم و با استفاده از نظریه کنش‌های گفتاری در صدد پاسخ گفتن به این پرسش‌ها می‌باشد:

کنش‌های گفتاری در قرآن و به طور مشخص در سوره مریم چگونه مطرح شده‌اند؟ تحلیل افعال کنشی چه نقشی در فهم قرآن دارد؟ به کارگیری کنش‌های موجود در سوره مریم تا چه حد با شرایط نزول آیات در این سوره تناسب دارد؟ چگونه می‌توان از اسلوب‌های زبانی موجود در آیات قرآن، معنای دیگری استنباط کرد؟

۱- بیان مسأله

سوره مریم از سوره‌های مکی قرآن و مشتمل بر نود و هشت آیه است. برخی از مفسران آیه ۵۸ از این سوره را مدنی دانسته‌اند که بعد از هجرت مسلمانان به حبشه نازل شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۳۷). در این سوره ماجرای حضرت زکریا و یحیی (ع) و حضرت مریم و عیسی (ع) و نیز گفتگوی حضرت ابراهیم و پدر خوانده اش بطور مفصل و ماجرای موسی و کوه طور و یعقوب و ادريس و نوح - علیهم السلام - بطور خلاصه بیان شده است. بیان سرانجام معاندان و گمراهان و توبه کنندگان نیز از دیگر محورهای این سوره می‌باشد.

هدف اصلی این سوره اعلان تیشیر و انذار است و این هدف از آیات پایانی این سوره: «فإنما یسرناه بلسانک لبشراً به المتقین و تذر به قوماً کذا» (مریم/۹۷) استنباط می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۶). این سوره مردم را در دوره‌های مختلف از تاریخ انبیاء به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه اول انبیاء الهی و هدایت شدگانی هستند که خداوند به آنان نعمت هدایت و سعادت ارزانی داشته و آنها نیز در برابر پروردگارشان خاضع و خاشع هستند. گروه دوم اهل ضلالت و گمراهی بوده که از دعوت انبیاء اعراض نموده و بواسطه پیروی از شهوات دچار گمراهی و عذاب الهی می‌شوند. و گروه سوم آنان که توبه کرده و مستحق نعمت پروردگار یعنی آمرزش می‌شوند (همان: ۷).

این سوره در واقع به یک سنت الهی اشاره دارد که همواره در تاریخ زندگی انسان جاری است و آن سنت این که هر زمان انسان‌ها به پیروی از پیشوایان حقیقت و سعادت، راه کمال و خداجویی در پیش بگیرند، به رستگاری و نعمت می‌رسند و اگر از این امر سرپیچی نمایند و به خواهش‌های نفسانی روی آورند، دچار عذاب و هلاکت می‌شوند.

غرض نگارنده از انتخاب این سوره در این پژوهش نیز تبیین این سنت الهی براساس نظریه کنش‌های گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل می‌باشد.

۲- پیشینه

کاربست نظریه کنش‌های گفتار در تحلیل انواع متون ادبی، سیاسی، دینی و ... در پژوهش‌های معاصر همواره مود توجه محققان حوزه زبان‌شناسی و بویژه تحلیل گفتمان بوده است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در متون دینی - مذهبی که با این رویکرد صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

نظریه کنش گفتاری جان آستین در فهم زبان قرآن (ساجدی، ۱۳۸۱). در این مقاله به نقش کنش‌های گفتار در فهم قرآن و تفسیر آیات اشاره شده است. نویسنده به این نتیجه رسیده که از آنجا که گزاره‌های دینی چند بعدی بوده؛ بنابراین فهم آنها مستلزم تحلیل ساختار و محتوای گزاره‌ها است. کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهامی قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری (ویسی و اورکی، ۱۳۹۴). در این پژوهش با توجه به نظریه کنش گفتاری، منظور و مقصود گوینده در بیان جمله‌های استفهامی موجود در قرآن تحلیل شده است.

تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار، مقایسه انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم (حسینی معصوم و رادمهر، ۱۳۹۴). نگارندگان در این نوشتار به این نتیجه رسیده‌اند که در سوره‌های مکی، کنش‌های اظهاری بیشترین بسامد و کنش‌های عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی در رتبه‌های بعد قرار دارند. در سوره‌های مدنی کنش‌های اظهاری کمتر و کنش‌های عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی بیشتر بکار رفته‌اند.

کارگفت‌های ترغیبی در قرآن کریم (احمدی نرگسه و همکاران، ۱۳۹۷) این پژوهش انواع کارگفت‌های ترغیبی را در نه ساختار استفهامی، خبری، امری، اظهاری، مدح، ذم، تعجبی، دوستی و تعاملی قرار داده است. نویسندگان در بررسی این اشکال نشان داده‌اند که کارگفت‌های غیر مستقیم برای ترغیب مخاطب، بیشتر مورد استفاده بوده‌اند.

تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه بندی سرل از کنش‌های گفتاری (فضائل و نگارش، ۱۳۹۰). نتیجه بدست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که در این خطبه، کنش عاطفی در مقایسه با کنش‌های گفتاری، اظهاری و ترغیبی، کمتر بکار رفته است؛ زیرا امام علی(ع) در این خطبه قصد دارند سپاه خود را با بکارگیری کنش اظهاری، هشدار داده و سپس آنها را با کنش‌های ترغیبی به جهاد تشویق نمایند.

تحلیل کنش گفتاری خطبه امام حسین(ع) در روز عاشورا (ایشانی و دلیر، ۱۳۹۵). این پژوهش نشان داده است که امام حسین(ع) با استفاده از کنش اظهاری، به تبیین جایگاه خود و خاندانش تصریح کرده و با استفاده از کنش ترغیبی و بویژه در قالب جمله‌های استفهامی، سپاه دشمن را به باز اندیشی در خود و خاندانش تشویق کرده و از این طریق، حجت را بر آنان تمام کرده است.

آنچه که پژوهش حاضر را از تحقیقات انجام شده متمایز و متفاوت نشان می‌دهد این است که پژوهش‌های پیشین یا بطور گزینشی تعدادی از کنش‌های گفتاری موجود در قرآن را بررسی نموده‌اند و یا اینکه با این نظریه سعی در تحلیل اجمالی کلیت متن قرآن داشته‌اند؛ اما پژوهش حاضر با تأکید بر سوره مریم، همه کنش‌های گفتاری بکار رفته در این سوره را تحلیل کرده است تا از یک سو کاربرد همه جوانب این نظریه را در قرآن نشان دهد و از سوی دیگر بر اساس این نظریه تحلیل جامع و کاملی از یک سوره قرآن فرا روی خوانندگان قرار دهد تا نشان دهد که در قرآن چگونه از انواع کنش‌های گفتاری برای تبیین معانی و اقناع مخاطب استفاده شده است.

۳- مبانی نظری

اگرچه نظریه کنش‌های گفتاری بعنوان یک نظریه جدید در زبان‌شناسی معاصر مطرح است اما بوضوح می‌توان بسیاری از مباحث مربوط به آن را در بلاغت اسلامی بخصوص در علم معانی ملاحظه نمود. علم معانی، یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی، در بسیاری از مباحث و زمینه‌ها با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد ادبی معاصر به ویژه نقد زبان‌شناختی و سبک‌شناسی زبان‌شناختی مشابهت‌های فراوانی دارد. به طور کلی وجود مباحثی نظیر حال و مقام، خبر، انشاء، اسناد خبری، اغراض و کاربردهای ثانوی کلام و تقدیم و تأخیر اجزای کلام در علم معانی، شباهت و همپوشانی بسیار زیاد این علم را با سه شاخه اصلی علم زبان‌شناسی؛ یعنی واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی به وضوح آشکار می‌سازد. به علاوه از آنجا که علم معانی به بررسی کلام یا گفتمان می‌پردازد و نه به معانی واژه‌ها و جمله‌های خارج از بافت، اعم از بافت زبانی و غیر زبانی) می‌توان آن را با مبحث تحلیل گفتمان و علم کاربردشناسی در نقدهای نوین ادبی نیز مقایسه کرد. از آنجاکه علم معانی با دیدگاهی بلاغی- دستوری به آثار ادبی می‌نگرد، چنین رفتاری این علم را هرچه بیشتر به دانش زبان‌شناسی مرتبط می‌سازد (صالحی و شاملی، ۱۳۹۶: ۶۷).

ارتباط میان ذهن، زبان و کاری که با زبان انجام می‌شود، در فلسفه تحلیلی و به تبع آن در مطالعات معاصر زبان‌شناسی بسیار مورد تحقیق قرار گرفته است. فیلسوفان تحلیلی بطور غالب بر این باور بودند که کار اصلی زبان فقط توصیف واقعیت است. این دیدگاه سبب شد تا فیلسوفان، گزاره‌های زبان را به دو نوع توصیفی و ارزشی تقسیم کنند (سرل، ۱۳۸۰: ۲۱۴). چنین تحلیلی از نحوه ارتباط زبان با واقعیت، فیلسوفان را به این باور کشاند که گزاره‌های زبانی بر دو قسم اند: توصیفی و ارزشی. گزاره‌های ارزشی فقط احساسات و عواطف شخصی را بیان می‌کنند بنابراین معیارهای منطقی چنین گزاره‌هایی بی معنا هستند؛ زیرا تجربه‌پذیر نیستند و از نظر فلسفی چندان اهمیتی ندارند. اما گزاره‌های توصیفی نقش مهم و اساسی زبان را- که نشان دادن واقعیت است- به عهده دارند. از سوی دیگر، گزاره‌های توصیفی خود به دو قسم تحلیلی و تألیفی تقسیم می‌شوند (سرل، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸). لیکن مطالعات صورت گرفته در فاصله سال‌های ۱۹۵۰م تا ۱۹۶۰م ضمن رد این تقسیم‌بندی، پیشرفت‌های نظری مهمی را در فلسفه تحلیلی بوجود آورد که نظریه «کنش‌های گفتاری» آستین از جمله برجسته‌ترین این نظریه‌ها است.

جان آستین فیلسوف انگلیسی در مجموعه مقالاتی که در سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد ارائه و بعدها در کتاب: «چگونه کلمات کار انجام می‌دهند» (How to do Things with words) منتشر نمود، برای نخستین بار نظریه کنش گفتار را مطرح کرد. این نظریه زبانی، با تحلیل انواع مختلف کارهایی که می‌توانیم با کلمات انجام دهیم، سر و کار دارد. فیلسوفان بر این باور بوده‌اند که زبان بکار گرفته می‌شود تا جهان را باز نمایی کند؛ یعنی نشان دهد که چه هست و چه نیست. به همین دلیل حقیقت، مفهوم مرکزی زبان بوده است. اما این نظریه مصمم است بسیاری از کارهای دیگری که با کلمات می‌توانیم انجام دهیم، نشان دهد (سرل، ۱۳۸۵: ۸). نظریه مذکور را می‌توان به مثابه حلقه وصلی در نظر گرفت که نظریه‌های انتزاعی زبان‌شناسی را با واقعیات و مشاهدات عینی که بر چگونگی کاربرد زبان مبتنی است، پیوند می‌دهد (پایا، ۱۳۸۳: ۱۶).

آستین نخستین کسی بود که به نقش‌های فعل و به تبع آن، جمله در فرآیند گفتمان اشاره کرد. به گفته وی، فعل در بسیاری از موارد، فقط اطلاعات مبادله نمی‌کند، بلکه با خود عمل معادل است. برای مثال وقتی شخصی می‌گوید: «معذرت می‌خواهم»، عمل عذر خواهی اش درست موقعی به وقوع می‌پیوندد که این جمله را بر زبان می‌آورد. در چنین مواردی «گفتن» برابر با «کنش» است و گوینده با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام می‌دهد. آستین این فعل‌ها را «کنش» می‌نامد و آن‌ها را از فعل‌هایی که اطلاعات را بطور غیر کنشی انتقال می‌هند، متفاوت می‌داند. افعال کنشی صدق و کذب ندارند (لطفی پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

توجه کردن به این نکته آستین را بر آن داشت که به جای تمایز قائل شدن میان گزاره‌های توصیفی و ارزشی، تقسیم بندی دیگری را مطرح کند. از نظر او، اظهارات هر گوینده ای را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اظهارات کنشی و اظهارات اخباری (سرل، ۱۳۸۵: ۳۰). در اظهارات کنشی، اغلب از فعل نحوی خاصی استفاده می‌شود که بر کنشی دلالت می‌کند. مثلاً برای انجام دادن فعل «وعده» باید گفت: «من وعده می‌دهم...». همچنین در جمله‌های کنشی، می‌توان از قید «بدین وسیله» استفاده کرد و گفت: «بدین وسیله وعده می‌دهم». اما در گزاره‌های اخباری، بکار بردن فعل نحوی که بر کنش دلالت کند، لازم نیست؛ لذا می‌توان گفت: «برف سفید است». دیگر اینکه اظهارات اخباری صدق و کذب پذیرند؛ ولی اظهارات کنشی صدق و کذب پذیر نیستند، بلکه «متناسب» یا «نامتناسب» اند. تفاوت دیگر این است که اظهارات کنشی از مقوله فعل به شمار می‌روند؛ در حالی که اظهارات اخباری از سنخ توصیف یا بیان واقعیت هستند. در اظهارات کنشی، گوینده با نفس اظهار، فعلی را انجام می‌دهد.

مطالعات دقیق تر و عمیق تر آستین او را متقاعد کرد که تقسیم گزاره ها به اخباری و کنشی نیز نادرست است؛ زیرا آنچه وی درباره اظهارات کنشی صادق می‌دانست، در باره گزاره‌های اخباری نیز صادق بود. بنابراین او اعلام کرد که تمام اظهارات زبانی، از سنخ اظهارات کنشی، و از مقوله کنش و فعل هستند (همان: ۳۳-۳۱).

در مرحله بعدی، آستین میان سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، تمایز قائل شد:

۱. کنش بیانی: اظهار عبارتهایی که معنا و مصداق دارند.

۲. کنش منظوری: گوینده از اظهارات خود مقصود خاصی را دنبال می‌کند.

۳. کنش تأثیری: کلام معنا دار در شنونده تأثیر خاصی می‌گذارد (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰).

بنابراین هر اظهاری (اعمّ از اینکه توصیفی / اخباری باشد یا کنشی) متضمن این سه کنش است. ما کلماتی را بر زبان جاری می‌کنیم (کنش بیانی)، از بیان آن ها قصد خاصی را دنبال می‌کنیم (کنش منظوری)، و کلام ما بر مخاطب تأثیر می‌گذارد (کنش تأثیری).

آستین سطح دوم کنش‌های گفتاری؛ یعنی کنش منظوری را به پنج نوع متفاوت تقسیم کرد:

حکمی: این کنش بر التزام گوینده نسبت به حقیقت قضیه ای تأکید دارد.

تحکمی: این کنش نشان دهنده اعمال اراده، قدرت، حق حاکمیت و نفوذ است و با افعالی مانند انتخاب کردن، توصیه کردن، دستور دادن، منصوب کردن، پند دادن و ... بیان می‌شود.

تعهدی: کنش‌های تعهدی بر تعهد گوینده به انجام عملی دلالت دارد و گوینده با بیان آن، خود را به انجام دادن اموری مکلف می‌سازد و افعالی نظیر قول دادن، متعهد شدن، سوگند خوردن و غیره را شامل می‌شود.

رفتاری: کنش‌های رفتاری مبین انواع رفتارهای اجتماعی سخنگویان زبان است و افعالی مانند: عذر خواستن، تشکر کردن، همدردی کردن، دشنام دادن، تحقیر کردن در زمره این کنش ها هستند.

توضیحی: این کنش نشان دهنده چگونگی کاربرد واژگان در زبان است و به عبارتی، توضیح می‌دهد که کلام چگونه در فرایند مکالمه سازمان می‌یابد. از این رو کنش توضیحی شامل افعالی می‌شود که بخشی از فرازبان ما را تشکیل می‌دهند؛ از جمله این افعال عبارتند از استدلال کردن، پاسخ دادن، فرض کردن، پذیرفتن و توضیح دادن (استرول، ۱۳۹۲: ۲۷۴).

پس از آستین، شاگردش جان راجرز سرل، نظریه کنش‌های گفتاری را گسترش داد و در مطالعاتش به تشریح اصول و مبانی این نظریه پرداخت. سرل نیز مانند آستین تمایز بین خبری/ کنشی را همچون تمایز بین دو نوع متفاوت کنش رد می‌کند. به اعتقاد وی گوینده با اظهار هر جمله‌ای سه نوع کنش انجام می‌دهد:

کنش تلفظی: کنش گفتاری که شامل به کارگیری لفظی واحدهای بیانی نظیر کلمات و جملات می‌شود.

کنش گزاره‌ای: کنش گفتاری که گوینده هنگام «سخن گفتن از چیزی» یا «اسناد و حمل کردن چیزی» در جمله انجام می‌دهد.

کنش منظوری: این کنش علاوه بر انتقال محتوای گزاره‌ای جمله، شامل مقصود و منظور مشخص گوینده است. برای مثال وقتی شخصی بگوید: «مراسم شروع شد»، نخست گوینده کنش تلفظی انجام داده؛ یعنی کلمات معناداری ادا کرده است. سپس کنش گزاره‌ای انجام داده است؛ بدین معنا که از «مراسمی» سخن گفته و «شروع شدن» را بر «مراسم» حمل کرده است. در مرحله بعد، گوینده، منظوری را انجام داده و با گفتن این جمله، شروع شدن مراسم را اظهار کرده است. سرل به سه کنش یاد شده، کنش تأثیری آستین را نیز اضافه کرد (سرل، ۱۹۶۹: ۲۵-۲۳). وی در ادامه کنش منظوری را به پنج دسته تقسیم نمود: **کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی، و کنش اعلامی** (Searle 1963: 33). علاوه بر این، سرل میان کاربرد مستقیم و غیر مستقیم کنش‌ها نیز تمایزی قائل شده است (Searle 1969: 30).

سرل برای بیان این معنا، سه نوع ساختار اصلی را تشخیص می‌دهد: ساختار خبری، ساختار پرسشی و ساختار امری/ درخواستی (Yule 1996: 54).

سپس سرل سه نوع کارکرد تعریف می‌کند که عبارتند از: کارکرد توصیفی/ بیان، کارکرد پرسش و کارکرد امر/ درخواست. او در نهایت این طور نتیجه‌گیری می‌کند که هرگاه مقصود گوینده‌ای از «ساختاری خبری»، کارکرد «توصیفی/بیانی» باشد و از «ساختار پرسشی»، کارکرد «پرسش»، و از «ساختار امری/ درخواستی»، کارکرد «امر و درخواست»، با کنش گفتاری مستقیم روبه‌رو هستیم. از سوی دیگر اگر این نسبت به هم خورد، با کنش‌های گفتاری غیر مستقیم مواجه هستیم. برای مثال، هرگاه گوینده‌ای بگوید «هواسرد است» و منظورش بیان خبر سرد بودن هوا باشد، کنش گفتاری مستقیم است؛ اما هرگاه منظورش این باشد که «لطفاً پنجره را ببند!»، کنش گفتاری غیر مستقیم است.

۴- بحث اصلی

در این بخش که قسمت تطبیقی پژوهش بحساب می‌آید، آیات سوره مریم براساس الگوی سرل تحلیل و کنش‌های موجود در آنها براساس سیاق و بافت آیات تعیین می‌شود.

۴-۱- کنش‌های اظهاری

هدف از «کنش اظهاری»، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح شده نشان می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). برای نمونه در آیه: « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا » (مریم/۵۱) گوینده می‌خواهد دوری موسی(ع) از ارتکاب به گناه و اخلاص او را در انجام رسالت الهی مورد مدح قرار دهد. در واقع کنش اظهاری، محتوای گزاره‌ای را با جهان و محیط مطابقت می‌دهد و باورهای گوینده را نشان می‌دهد.

در سوره مریم آیات متعددی برای بیان کنش اظهاری گوینده در معانی و اغراض متفاوت بکار رفته است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

گاهی غرض گوینده در کنش اظهاری امر کردن مخاطب به انجام عملی می‌باشد. بعنوان مثال در آیه: «ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدُهٗ زَكَرِيَّا» (مریم/۲) خداوند با کنش گفتاری غیر مستقیم، پیامبر(ص) را به یادآوری داستان زندگی زکریا(ع) امر می‌کند. در این آیه مصدر «ذکر» به معنای «اذکر» بوده که عطف آیه: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...» (مریم/۱۶) مؤید آن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۸).

در آیه « قَالَ رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اَسْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا وَّ لَمْ اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا » (مریم/۴)، کنش اظهاری این آیه که به توصیف زکریا از شرایط جسمانی وی اشاره دارد، از طریق کنش غیر مستقیم برای بیان ناتوانی و ضعف ناشی از پیری و سالخوردگی می‌باشد. سستی استخوان و سفیدی موهای سر، هر دو کنایه از پیری و ضعفی است که زکریا(ع) از آن رنج می‌کشید و با این بیان، شرایط جسمانی اش را با خداوند بازگو می‌کند (قطب، ۱۴۲۵: ۲۳۰۲).

در آیه: « يَا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اِسْمُهٗ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا » (مریم/۷)، خداوند از طریق این کنش اظهاری به زکریا(ع) وعده پسری را بشارت می‌دهد که نام او یحیی است. این کنش اظهاری مستقیم که غرض از آن در اصطلاح علم معانی فائده‌الخبر می‌باشد، در واقع «جوابی است به

نداء زکریا که وعده اجابت دعاء ایشان را بشارت می‌دهد» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸: ۳۸۵). درضمن این کنش اظهاری، بخش پایانی آیه دارای کنش اعلامی است و بصورت غیر مستقیم برای تکریم حضرت یحیی و زکریا می‌باشد، بدین معنا که خداوند با انتخاب نام برای یحیی هم او را مورد تکریم قرار داده است و هم پدرش را دارای جایگاه والایی می‌داند که برای فرزندش، نام برمی‌گزیند.

همچنین در آیه: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم/۴۷) حضرت ابراهیم(ع) با این کنش اظهاری و بطور مستقیم به پدر خوانده اش وعده می‌دهد که از خداوند برای او طلب آمرزش می‌نماید (طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۳۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۰).

در آیه «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم/۱۸) آنگاه که حضرت مریم، جبرئیل را در شکل انسان نا آشنایی می‌بیند که در کنار او قرار گرفته، خطاب به او می‌گوید که به خداوند رحمان پناه می‌برد و با این کنش اظهاری او را از هرگونه تعرض هشدار داده و به ترس و می‌دارد. سپس با جمله شرطی که در آخر آیه آمده، شدت این ترس و هشدار را برای آن انسان ناشناس بیشتر می‌کند؛ زیرا اگر کسی اهل تقوای الهی باشد و دیگران از او به خداوند پناه بگیرند، این امر در منصرف کردن او از هرگونه تعرض و تجاوز به دیگران، مؤثر واقع می‌شود (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۱۵-۱۱۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۲۲). این آیه بصورت غیر مستقیم دارای کنش ترغیبی دعاء نیز می‌باشد؛ زیرا حضرت مریم(س) با این استعاذه به نوعی از خداوند طلب می‌کند که او را در کنف رحمت خود از هرگونه خطر محافظت نماید.

همچنین کنش اظهاری موجود در آیه: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مریم/۹۰) نیز برای ترساندن مشرکانی است که برای خداوند قائل به فرزند می‌باشند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۸۵).

کنش اظهاری در آیه: «قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُن شَيْئًا» (مریم/۹) برای بیان قدرت خداوند است. به عبارت دیگر خداوند به زکریا(ع) خبر می‌دهد که تولد فرزند از مرد پیر و زن نازا برای او دشوار نیست بلکه نه تنها قادر به انجام این کار بوده، می‌تواند موجودات را از عدم بوجود آورد همچنانکه زکریا را اینگونه خلق کرد(ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۰۹؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۳۰۳). همچنین در آیه ۶۷ از این سوره نیز کنش اظهاری کلام خداوند برای بیان قدرت الهی در آفرینش موجودات از عدم است.

کنش اظهاری در آیه: «قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيئاً» (مریم/۲۷) برای بیان توبیخ و ملامتی است که قوم بنی اسرائیل نسبت به حضرت مریم(س) انجام دادند(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۳۱). و در آیه: «لَقَدْ جِئْتُم شَيْئاً إِدًّا» (مریم/۸۹) نیز کافران بسبب انتساب فرزند به خداوند، مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفته اند(همان: ۸۴).

در آیه: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرَفِيًّا» (مریم/۷۴) و نیز در آیه: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا» (مریم/۹۸) کنش اظهاری موجود در هر دو آیه بمنظور تهدید معاندان و مخالفان پیامبر(ص) به سرنوشت هلاکت بار اقوامی است که بخاطر کفر و طغیانشان دچار آن شدند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۰). در واقع خداوند با کنش غیرمستقیم و با یادآوری سرگذشت اقوام گذشته، این گونه به پیامبر(ص) خبر می‌دهد که اقوام زیادی را بسبب تفاخر و کفرشان هلاک نموده و این یک سنت الهی بوده که در مورد همه اقوام جاری می‌شود و تکرار «کم خبری» در ابتدای هر دو آیه که برای بیان تکثیر می‌باشد، مؤید جریان این سنت الهی در تاریخ چنین اقوامی است.

در موارد متعددی از سوره مریم، غرض برخی از کنش‌های اظهاری بیان مدح می‌باشد. در آیه: «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم/۴۱) خداوند خطاب به پیامبر(ص) از صداقت حضرت ابراهیم(ع) یاد کرده و او را به این صفت نیکو مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد. همچنین در آیات: «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/۵۵-۵۴) نیز خداوند حضرت اسماعیل(ع) را بواسطه صداقت در انجام وعده، با کنش گفتاری مستقیم مدح می‌کند. تکرار فعل «کان» با صیغه ماضی در این آیات بیانگر کنش اظهاری محتوای آنها است که می‌خواهد اخباری را به پیامبر(ص) برساند و در هر سه آیه متن خبر با «إِنَّ» مورد تأکید قرار گرفته است. این ویژگی ساختاری در دیگر آیاتی که چنین کنشی را بیان می‌کنند نیز قابل ملاحظه است مانند آیه: «وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم/۵۱).

۴-۲- کنش‌های ترغیبی

هدف «کنش ترغیبی» ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است؛ یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد. گوینده سعی می‌کند کاری کند که چیزهایی انجام شود و جهان را با محتوای گزاره ای که شامل عمل آتی شنونده است، تطبیق بدهد (Yule 1996: 54).

بسامد بالای کنش‌های ترغیبی در سوره مریم همانند دیگر سوره‌های قرآن نشان می‌دهد که این نوع کنش‌ها برای اهداف گوناگونی مانند تعجب، انکار، تقریر، توییح، ارشاد، تحقیر، تهدید، اکرام، دعاء و ... در قالب کنش غیر مستقیم بکار رفته اند؛ زیرا «زبان غیر مستقیم بهترین روش برای کنش‌های ترغیبی است» (احمدی نرگسه و همکاران، ۱۳۹۷: ۸). بعنوان مثال در آیه: «**أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً**» (مریم/۶۷) کنشی ترغیبی آیه که بصورت استفهام می‌باشد بطور غیر مستقیم برای بیان توییح بکار رفته است.

جمله‌های پرسشی یا استفهامی از جمله کنشی‌های ترغیبی می‌باشند که در سیاق‌ها و موقعیت‌های گوناگون و در غالب مواضع بصورت کنش غیر مستقیم برای معانی و اغراض متفاوت بکار می‌روند. در سوره مریم از این نوع کنش ترغیبی در موارد متعددی استفاده شده است. در آیه: «**قَالَ رَبِّ اُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتْ اِمْرَاتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا**» (مریم/۸) استفهام زکریا(ع) دلالت بر تعجب ایشان از این وعده خداوند دارد. بعضی از مفسران، این تعجب را بطور غیر مستقیم دلالت بر شکرگزاری او از این عطیه گرانبهای خداوند دانسته اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۱۴). برخی دیگر از مفسران، این استفهام را در معنای حقیقی دانسته اند که کارکرد آن بصورت کنش مستقیم است. بدین صورت که زکریا(ع) در آن شرایط، دو واقعیت را برای خود تصور می‌کرد: نخست وجود موانع طبیعی و انسانی برای داشتن فرزند و دیگری وعده و بشارت الهی. بنابراین با این سؤال سعی داشت که از چگونگی تحقق این وعده الهی آگاه شود و از این طریق به اطمینان قلبی برسد. (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۳۰۳). عده ای دیگر از مفسران معتقدند که این پرسش زکریا(ع) از یک سو بر اظهار تعجب ایشان از این وعده الهی دلالت دارد و از سویی دیگر نشان می‌دهد که او در صدد آنست که از حقیقت این وعده و کیفیت تحقق آن آگاه شود تا به اطمینان قلب برسد (طباطبائی، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۱۷).

در آیه: «أَنْتِ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم/۲۰)، این استفهام حضرت مریم بصورت کنش غیر مستقیم دلالت بر تعجب دارد؛ زیرا او ازدواج نکرده و نیز مرتکب هیچ عمل نامشروعی نشده بود، بنابراین از اینکه فرشته وحی به او وعده داشتن فرزند می‌داد، تعجب می‌کرد. کنش ترغیبی که بصورت غیر مستقیم از استفهام موجود در آیه: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹) استنباط می‌شود، انکار قوم بنی اسرائیل نسبت به ادعای حضرت مریم (س) است؛ زیرا آنان منکر سخن گفتن نوزاد بودند. همچنین علاوه بر انکار با توجه به موقعیت کلام، می‌توان از این استفهام، کنش تهکم و استهزاء نیز برداشت کرد. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۰۷؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۵۷).

همچنین در آیات ۴۶، ۶۵ و ۶۶ غرض از استفهام، بیان انکار است که بصورت کنش غیر مستقیم بر این معنا دلالت دارند. ارشاد و نصیحت کردن در آیه ۴۲، اقرار گرفتن از مخاطب در آیه ۷۳ و توبیح در آیه ۶۷ از دیگر کنش‌های غیرمستقیم در ساختار جمله‌های پرسشی در سوره مریم می‌باشد. افعال ترغیبی نهی در موضوعی از سوره مریم بصورت غیر مستقیم برای بیان کنش‌های متفاوتی بکار رفته اند. در آیه: «...قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تَكَلَّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» (مریم/۱۰) فعل نهی «لا تکلم» برای ارشاد یا راهنمایی زکریا (ع) می‌باشد؛ زیرا وقتی که او از خداوند خواست که نشانه‌ای برای تحقق این بشارت به او نشان بدهد، خداوند او را اینگونه ارشاد کرد که سه شبانه روز نمی‌تواند با مردم سخن بگوید.

در آیه: «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم/۲۴)، فعل نهی «لا تحزنی» برای سفارش کردن حضرت مریم (س) به صبر و شکیبایی است؛ چون پس از آنکه درد و سختی‌های زایمان به سراغ ایشان آمد، بسیار ناراحت شد بگونه‌ای که آرزوی مرگ می‌کرد. این که چه کسی حضرت مریم را به صبر توصیه کرد، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد، برخی ضمیر مستتر در «فناداها» را به جبرئیل و برخی به عیسی (ع) نسبت داده اند (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۱۲).

همچنین در آیه: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم/۴۴) کنش غیر مستقیم در فعل «لا تعبد» برای بیان هشدار و تحذیر می‌باشد؛ زیرا ابراهیم (ع) به بت پرستی برای پدرش خوانده اش رضایت نمی‌داد بنابراین او را هشدار داد تا از این کار منصرف شود و او با این هشدار استدلال می‌کند که چون شیطان در برابر خداوند عصیان کرد، پیروانش نیز اهل عصیان هستند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۱۵).

کنش ترغیبی در آیه: « فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا » (مریم/۸۴) برای دعوت کردن پیامبر(ص) به آرامش در برابر نافرمانی کفار می‌باشد. خداوند با این کنش غیر مستقیم پیامبر را به پرهیز از بی تابی و نگرانی در مواجهه با مخالفت‌های کافران دعوت می‌کند.

کنش ترغیبی امر در سوره مریم نسبت به دیگر انواع کنش‌های ترغیبی از بسامد بیشتری برخوردار است و با توجه به سیاق و بفت آیات مربوطه بصورت غیر مستقیم دارای کنش‌های متفاوتی می‌باشد. در آیات: «...فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۶-۵)، صیغه امر در دو فعل (هب و اجعله) بیانگر دعای زکریا(ع) در مناجات با خداوند است و دعاء غالباً همراه با تضرع، خضوع و تذلل می‌باشد. (باقرالحسینی، ۱۴۲۸: ۵۳). نوع واژگان، معانی، فضا و موسیقی کلام در این دو آیه، برای به تصویر کشاندن صحنه دعاء می‌باشند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ۲۳۰۲).

کنش غیر مستقیم صیغه امر در موارد متعددی از سوره مریم برای بیان ارشاد و نصیحت بکار رفته است. بعنوان نمونه در آیه: « فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم/۱۱)، غرض از صیغه امر در (سَبِّحُوا) ارشاد و نصیحت است؛ زیرا زکریا(ع) قومش را به ایمان و پرستش پروردگار راهنمایی می‌کند. همچنین در آیه: « وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم/۳۶) غرض کنشی در فعل امر (فاعبدوه) ارشاد و راهنمایی است. حضرت عیسی(ع) با این سخن در صدد امر کردن قومش نیست بلکه هدف وی راهنمایی کردن آنها به عبادت خداوند یکتا است تا « ربوبیت خداوند یگانه در میان همه مردم تعمیم و گسترش بیابد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۳۷). همچنین در آیات ۲۶ / ۳۶ / ۴۳ / ۵۶ غرض از صیغه‌های امر، ارشاد و راهنمایی بصورت کنش غیر مستقیم می‌باشد.

تهدید و انذار از دیگر کنش‌های موجود در صیغه‌های امر در برخی از آیات سوره مریم می‌باشد. در آیه: « وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/۳۹) خداوند پیامبر(ص) را به تهدید و انذار کافران نسبت به روز قیامت دستور می‌دهد و غرض از این تهدید ترساندن کافران از روزی است که امر و اراده پروردگار و بطور حتم هلاکت آنان در این روز محقق می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵). همچنین در آیه: « لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم/۴۶)، صیغه امر در (و اهجرنی) برای بیان کنش تهدید می‌باشد.

اکرام در آیه ۲۶، تکوین در آیه ۳۵ و کنش مستقیم و حقیقی امر در آیات ۱۲ / ۱۶ / ۴۱ / ۵۱ / ۵۴ / ۵۶

از دیگر اغراض و معانی است که در فعل‌ها و صیغه‌های امر در سوره مریم وجود دارد.

۴-۳- کنش‌های تعهدی

«کنش تعهدی» به تعهد گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و... متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد. هدف این کنش، تطبیق دادن جهان با محتوای گزاره‌ای است که شامل عمل آتی گوینده می‌شود (احمد نحله، ۲۰۰۲: ۷۹). افعال کنش تعهدی شامل قول و هدیه دادن، قسم خوردن، تهدید کردن، توجیه و ثابت کردن نسبت به خویش، موافقت کردن و داوطلب شدن است.

این نوع از کنش در مواضعی از سوره مریم بصورت غیر مستقیم برای دلالت بر معانی و اغراض متفاوتی بکار رفته است. در آیه: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (مریم/۳۷) گروه‌ها و احزابی که عیسی (ع) را فرزند خداوند دانسته‌اند، به سرنوشت هولناکی تهدید شده‌اند. کلمه (ویل) در این آیه نیز برای دلالت بر کنش «تهدید و تشدید عذاب به هنگام مشاهده قیامت است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۹).

همچنین در قسمت پایانی آیه ی: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم/۵۹) کنش غیر مستقیم در عبارت «فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» برای تهدید کردن و وعده عذاب دان به امت‌هایی است که به سبب گمراهی، پرستش بت‌ها و ترک عبادت پروردگار به این سرنوشت دچار خواهند شد.

وعده رحمت و پاداش الهی از دیگر معانی مستقیم در برخی از آیاتی است که در سوره مریم دارای کنش تعهدی می‌باشند. بعنوان نمونه در آیات ۶۰ و ۶۱ خداوند کسانی را که توبه کرده و عمل صالح انجام می‌دهند به سرانجام محتومی وعده می‌دهد که در آن بهشت و رحمت او قرار دارد. (آلوسی، ۱۴۵۱، ج: ۸: ۴۲۷)

در آیات ۶۸/۶۹ /۷۰/۷۲ /۷۹ /۸۰ کنش تعهدی این آیات بصورت مستقیم برای بیان تهدید و انذار کافران و مشرکان در برابر سرپیچی از دعوت انبیاء می‌باشد.

۴-۴- کنش‌های عاطفی

کنش عاطفی بمعنای بیان شریط و حالات روحی و روانی گوینده هنگام ایراد کلام است. در این نوع از کنش گفتاری، گوینده نه می‌خواهد که سخنش مطابق عالم بیرون باشد و نه می‌خواهد که عالم

بیرون با کلام او مطابقت داشته باشد (احمد نحلہ، ۲۰۰۲: ۸۰)، بلکه هدف کنش عاطفی، بیان حالت روانی است که گوینده را در بیان آنچه را که احساس میکند، یاری می‌دهد. شادی، اندوه، درد، حزن، محبت، کینه، ترس و... از مهمترین حالات و شرایط روانی است که گوینده ممکن است در کلام خود آنها را ابراز نماید تا این حالات را با مخاطباناش به اشتراک بگذارد.

در آیه: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم/۱۸) حالت روحی مریم (س) بر ترس او به هنگام مشاهده فرشته وحی دلالت دارد؛ زیرا «هنگامی که او فرشته وحی را دید دچار ترس شد» (مراغی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۶: ۴۱). همچنین در آیه: «يَا أُبَّتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ مَلِيًّا» (مریم/۴۵) کنش گفتاری این آیه بیانگر حالت ترس حضرت ابراهیم (ع) نسبت به سرنوشتی است که برای پدرش به سبب کفر و معصیت بوجود خواهد آمد.

در آیه: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» (مریم/۲۳) حالت روحی مریم (س) دلالت بر اندوه و نگرانی ایشان دارد؛ زیرا او با وجود این که ولادت عیسی (ع) را معجزه خداوند می‌دانست، لیکن از واکنش قومش در برابر چنین حادثه ای نگران و مضطرب بود و او در شرایطی از اندوه قرار داشت که مرگ را از قرار گرفتن در آن شرایط، آسان تر و بهتر می‌دانست.

کنش عاطفی در آیه: «قَالَ أَرَأَيْتُ إِنْ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا وَ إِنْ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» (مریم/۴۶) بر خشم و غضب پدر خوانده حضرت ابراهیم دلالت دارد. هنگامیکه ابراهیم (ع) او را با چندین بار با تعبیر «یا اُبت» با مهربانی و محبت به توحید دعوت کرد، او نه تنها از این گونه تعبیر محبت آمیز استفاده نکرد بلکه این محبت را با تندی و غضب پاسخ داد. خداوند در بیان این مقطع از زندگی ابراهیم (ع) می‌خواهد پیامبر اسلام (ص) را در برابر آزار و اذیت‌های ابی لهب و دیگر مشرکان، به آرامش خاطر دعوت کند (مراغی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۶: ۵۷). بنابراین کنش مستقیم آیه که بیانگر خشم و غضب است، این آیه بصورت کنش غیر مستقیم سبب ایجاد حالت آرامش و تسلی خاطر برای پیامبر (ص) می‌شود.

۴-۵- کنش‌های اعلامی

کنش‌های اعلامی یا اثباتی به توصیف حالات و شرایط موجود در عالم خارج می‌پردازند و دارای ویژگی صدق و کذب می‌باشند (محمود نحلہ، ۲۰۰۲: ۷۸). این نوع کنش ممکن است دارای معانی

مستقیم همانند توصیف کردن یا خبردادن باشد و یا ممکن است بصورت غیر مستقیم بر مدح کردن، وعده دادن، هشدار دادن، دعاء و... دلالت داشته باشد. بیان اخبار پیامبران، چگونگی ابلاغ رسالت، سرگذشت امت‌های پیشین، نمونه‌های از کنش‌های اعلامی در قرآن محسوب می‌شوند.

در موارد معدودی از سوره مریم از این نوع کنش برای اعلام برخی شرایط تازه استفاده شده است. درآیه: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (مریم/۴۸)، هنگامیکه ابراهیم(ع) پدرخوانده اش را به ترک بت پرستی و پرستش خداوند یکتا دعوت نمود اما او با تهدید و خشم به این دعوت پاسخ داد، ابراهیم(ع) نیز اعلام کرد که او از پدر و قومش و بت‌های آنان تبری جسته است و عبارت «وَأَدْعُوا رَبِّي...» در این آیه برای اعلام این پیام است که آنان تصور نکنند که ابراهیم(ع) فقط از آنها و بت‌هایشان دوری جسته است بلکه ادامه این آیه موقعیت جدیدی از اعتقاد دینی ابراهیم را اعلام می‌کند(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۵۱) و کلمه(رَبِّي) بعد از لفظ جلاله برای تأکید بر اعلام این شرایط تازه تکرار شده است. همچنین بخش پایانی این آیه: «عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ...» علاوه بر اینکه بصورت مستقیم امیدواری ابراهیم(ع) به اجابت دعایش را اعلام می‌کند با کنش غیر مستقیم و در قالب تعریض نشان می‌دهد که قومش از دعاء در برابر بت‌هایشان به سعادت و نصیبی نائل نمی‌شوند.(همان)

هنگامی که مریم(س) با مشاهده فرشته وحی دچار ترس و نگرانی شد، آیه: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/ ۱۹) فرشته وحی با این کنش برای از بین بردن ترس و اضطراب او اعلام کرد که فرستاده خدای مریم می‌باشد و می‌خواهد پسری پاک و به دور از هر نوع پلیدی به او ارزانی کند.

در آیه: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/ ۳۰) عیسی(ع) در پاسخ توبیخ و ملامت بنی اسرائیل نسبت مادرش در مهد اعلام می‌کند که او بنده خداوند بوده و او را بعنوان پیامبر برگزیده و به او نیز کتاب آسمانی داده است و با این کنش اعلامی قومش را به سکوت وادار کرد و آبرو و اعتبار مادرش را به او برگرداند.

نتیجه

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- براساس تحلیل انجام شده در این سوره کنش‌های اظهاری و ترغیبی در مقایسه با دیگر انواع کنش‌ها بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع خداوند در این سوره با استفاده زیاد از این دو نوع کنش در صدد است که با بازخوانی سرگذشت اقوامی که بواسطه غفلت، جهل و سرپیچی از پیشوایان دینی خود، راه ضلالت را در پیش گرفتند و به هلاکت و نابودی دچار شدند، مخاطبان را از سرنوشت آنان آگاه کند و آنان را به راه سعادت و رستگاری ترغیب نماید.

- به کارگیری نظریه کنش‌های گفتاری در تحلیل سوره مریم بعنوان بخشی از قرآن کریم نشان می‌دهد که متن قرآن بدلیل برخورداری از ظرفیت‌های عمیق معنایی، قابلیت تفسیرهای متعددی را دارد. در مواردی با گزاره‌هایی برخورد می‌کنیم که دارای دو لایه معنایی اصلی و فرعی می‌باشند و می‌توان هرکدام از این لایه‌ها را در زیر مجموعه یکی از کنش‌های گفتاری قرار داد.

- پژوهش‌هایی از این قبیل که مبتنی بر نوع نگاه مخاطب در خوانش متون دینی است، علاوه بر این که الگویی کاربردی از نظریه‌های زبان‌شناسی ارائه می‌دهد، مسیر را برای پژوهش‌هایی برهمن مبنا فراهم می‌کند.

- رجوع به منابع تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از اصطلاحات و مبانی مورد نظر در نظریه‌های جدید زبان‌شناسی و بویژه در نظریه کنش‌های گفتاری، در میراث تفسیری اسلام از زمان‌های گذشته موجود بوده است؛ از این رو در روند بومی‌سازی و اصالت بخشی به بسیاری از مباحث حوزه زبان‌شناسی می‌توان به این میراث ارزنده استناد کرد.

منابع

- قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبد... (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
۴. احمد نحلّه، محمود (۲۰۰۲)، *آفاق الجدیده فی البعث اللغوی المعاصر*، مصر، دار المعرفه الجامعیه.
۵. استرول، اورام (۱۳۹۲)، *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز.
۶. باقر الحسینی، سید جعفر (۱۴۲۸)، *أسالیب المعانی فی القرآن*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۷. پایا، علی (۱۳۸۳)، *فلسفه تحلیلی؛ مسائل و چشم اندازها*، تهران، طرح نو.
۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف*، تصحیح حسین احمد مصطفی، بیروت، دار الکتب العربی.
۹. سرل، جان (۱۳۸۵)، *افعال گفتاری*، ترجمه محمد علی عبد اللهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. ----- (۱۳۸۰)، *نگرش‌های نوین در فلسفه: فلسفه تحلیلی*، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم، مؤسسه فرهنگی طه - دانشگاه قم.
۱۱. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *فرهنگ توصیفی معنا شناسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طوسی، محمد حسین (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. قطب، سید (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
۱۵. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.

مقالات

۱۶. احمدی نرگسه، رحیم و همکاران (۱۳۹۷)، «کارگفت‌های ترغیبی در قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ششم، شماره دوم، صص ۲۱-۳۴.

۱۷. صالحی، فاطمه و شاملی، نصرالله (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی مباحث علم معانی و نظریه سیستمی - نقش گرای هلییدی با تکیه بر بوستان سعدی»، فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، سال دوم، شماره پنج، صص ۶۷-۱۰۲.
۱۸. لطفی پور، کاظم (۱۳۷۲) «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان‌شناسی، بهار و تابستان، صص ۹-۴۰.

19. Searl' john'R(1969) speech Acts: an Essay in the philosophy of language. Cambridge university press. Cambridge.

20. Youle. George.(1996) pragmatics. Oxford university press. New yourk.



Analyzing Surah Maryam Based on Speech Act Theory Emphasizing John Searle's Model¹

Sohbatollah Hassanvand²

Abstract

Applying new linguistic theories in the analysis of religious texts puts new horizons before researchers in both domains. One of these theories is Austin and Searle's speech acts theory. The study of the relationship between the speaker's mind and the actions performed with language is the main objective of this linguistic theory, which was raised under the influence of studies in analytic philosophy. Applying this theory to the analysis of Qur'anic texts reveals the deep layers of the meanings of the ayahs and shows how the various propositions and patterns in the Qur'an can be taken to mean differently given the register and the context of the ayahs. The present descriptive-analytical study that relies on John Searle's model in the aforementioned theory, analyzes the speech acts in Surah Maryam. The results show that among Searle's five basic speech acts, declaratives, commissives, and expressives have the highest frequency in Surah Maryam. The declarative act is often used to recount the history of peoples misled and eventually due to negligence and defiance of religious leaders, perished. The commissive act, while informing the audience about the fate of the predecessors, encourages them to follow the path of happiness and salvation. The expressive act expresses the mental states and emotional conditions of the characters mentioned in Surah Maryam. Most of these acts are indirect and the interpretive power and depth of meanings of the ayahs are in a way that in many cases there exist more than a single speech act.

Keywords: Surah Maryam, John Searle, speech acts, direct speech act, indirect speech act.

1. Date Received: February 11, 2019; Date Accepted: June 11, 2019

2. Assistant Professor, University of Isfahan; Email: hasan.vand@yahoo.com



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی